

# تراکتاتوس در ترازو

نگاهی به ترجمه و شرح رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین توسط سروش دباغ

احسان ابراهیمی

فلسفه قرن بیستم تحت تأثیر دو نام قرار دارد: ویتگنشتاین و هایدگر. رساله "منطقی-فلسفی" (تراکتاتوس) اثر ویتگنشتاین و "هستی و زمان" اثر هایدگر دو اثر دوران‌ساز فلسفی قرن بیستم هستند.

ویتگنشتاین که با بهره‌گیری از آثار فرگه و راسل و مور، آثاری فراهم آمده در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، فضای فکر فلسفی را تحت تأثیر خود قرار داد، سرآمد و اوج فلسفه تحلیلی است. فلسفه‌ورزی او را به دو دوره تقسیم می‌کنند. رساله، که متعلق به دوران نخست است، اثرات بسیاری بر فکر فلسفی پس از او به جای گذاشته است.

لودویگ ویتگنشتاین ۱۹۵۱ - ۱۸۸۹

اخیراً سروش دباغ پس از انتشار دو اثر مستقل در باب آرا و فلسفه ویتگنشتاین - "سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین" و "زبان و تصویر جهان: مقولاتی در فلسفه ویتگنشتاین" - ترجمه و شرح رساله منطقی-فلسفی ویتگنشتاین را منتشر نموده است. شرح او بر این اثر فلسفی، همچنین ترجمه روانش از آن، کتابی یکدست و قابل استفاده در اختیار خوانندگان علاقه‌مند به فلسفه قرن بیستم به طور عام و به طور خاص ویتگنشتاین قرار داده است.

رساله منطقی-فلسفی پیشتر دوبار به فارسی ترجمه شده است، توسط شمس الدین ادیب سلطانی و محمود عبادیان. این ترجمه‌ها (به دلیل زبان غیر کاربردی در ترجمه ادیب سلطانی -واژگانی مانند «فراتراننده» «همپیکرش» «آخشیگ گویی»، که هرچند از نظر ساختاری درست اند، اما در میان اهالی فلسفه و ترجمه کاربرد و رواجی ندارند و چه بسا فهم فلسفی را هم با دشواری‌های دوچندان روبرو می‌سازند، و وجود لغزش‌هایی در ترجمه عبادیان مانند ترجمه THING به شیء) ما را بی‌نیاز از ترجمه مجدد آن نکرده‌اند. ترجمه سروش دباغ - با دو ویژگی زبان متعارف و آسان فهم، که لازمه ترجمه اثری مهم و در بسیاری فقرات دیرفهم است، و دیگری تسلط مترجم و شارح به فلسفه تحلیلی و فلسفه ویتگنشتاین - برطرف کننده هر دو کاستی است. همچنین تاکنون در زبان فارسی، بر هیچ اثر کلاسیک فلسفی، شرحی مستقل و جامع نگاشته نشده است. نگارش این شرح، جدا از این مهم، راه را برای غنی‌سازی زبان فارسی در ذخیره اصطلاحات فلسفی هموارتر می‌سازد.

## نکاتی درباره شرح سروش دباغ بر رساله

شارح در مقدمه شرح ضمن اشاراتی به اهمیت تراکتاتوس به خوانش‌های صورت گرفته از این اثر اشاره می‌کند و شرح خود را زیر یکی از سه خوانش موجود دسته بندی می‌کند:

۱- خوانش استعلایی یا ارتدوکس: در این خوانش، رساله طینی کانتی دارد و بیش و کم در راستای کاری است که کانت در "نقد عقل محض" صورت داده است. در این خوانش، پروژه معرفت‌شناسانه کانت را در سطح دلالت‌شناسانه پیش می‌برد و نوعی تداوم آرای کانت است در دلالت‌شناسی

۲- واقع‌گرایانه: در این خوانش که مورد نظر اعضای حلقه وین است، فیلسوف درصدد پرده برداری از شروطی است که سخن گفتن معنادار از جهان پیرامون را ممکن می‌سازد.

۳- خوانش درمان گرایانه: در این خوانش، در واقع پروژه فیلسوف ما بیش از آنکه سویه‌های ایجابی داشته باشد و ناظر به ایجاد مفاهیم و به دست دادن شروط تکوین معنا در زبان باشد، صبغه سلبی دارد و ناظر به ناتوانی در ارائه نظامی فلسفی منقح است.

لودویگ ویتگنشتاین: رساله منطقی- فلسفی، ترجمه و شرح سروش دباغ، تهران، هرمس، ۱۳۹۳

شارح شرح خود را ذیل خوانش نخست دسته بندی می کند و با همان نگاه شرح خود را پیش می برد. به این دلیل است که در شرح، بیش از هر نام دیگری، نام کانت تکرار شده است. به عنوان مثال شارح در شرح نظر فیلسوف درباره فلسفه چنین می نویسد: «فلسفه در رساله، احتمالاً به اقتضای کانت، در تقابل با علوم طبیعی قرار می گیرد. از منظر ویتگنشتاین، فلسفه یکی از شاخه‌های علوم طبیعی نیست بلکه بر قلمرو علوم طبیعی حد و مرز می نهد و متکفل روشن سازی و مشخص کردن مرزهای دقیق اندیشه است... ویتگنشتاین متقدم و اعضای حلقه وین به پیروی از کانت، فعالیت فلسفی را نوعی فعالیت درجه دوم و نقادانه و ناظر به علوم تجربی می دانند، نه برآمده از آن یا ادامه دهنده آن... ویتگنشتاین، در رساله، در باب فلسفه به نحو کانتی می اندیشد، بدین معنا که می کوشد از شروط استعلایی سابق بر تجربه ایی که سخن گفتن معنادار را امکان پذیر می سازد پرده برگیرد [1]».

تراکتاتوس بنا به توضیح شارح بر دوازده سیزده ستون بنا شده است. دباغ سعی می کند به شرح و بسط هر یک از این ستون ها بپردازد. این مفاهیم پایه ای عبارت اند از: امر واقع، شی، وضعیت امور ممکن، جهان، معنا، مدلول، تصویر سازی، فضای منطقی، صورت منطقی، قوانین طبیعت، استقرار، علیت، ضرورت، سوژه متافیزیکی، سولپسیسم، ارزش، فاقد معنا، مهمل، صدق، گفتن/ نشان دادن، از وجه ابدی و سکوت

**نسبت جهان و زبان:** سخن گفتن از ویتگنشتاین با کاستی همراه خواهد بود اگر به نسبت جهان و زبان در ساختار فلسفی او اشاراتی نشود. قصد پرداختن همه جانبه به این مهم را در این مجال کم نداریم. اما با آوردن شرح شارح، کلیت منظور فیلسوف را بیان می کنیم. بنا به رأی فیلسوف، معنا ماهیت تصویری دارد. به دیگر سخن، روابط میان اشیا، در ذهن سوژه متافیزیکی تصویری می سازد که این تصویر افاده معنا می کند. زبان هم بیان هم ریخت همان تصویر است. در واقع نوعی تناظر میان زبان و جهان برقرار است. (فیلسوف میان زبان و جهان هم ریختی قائل شده است تا از شکاف متصور این دو رها شود). در واقعیت، روابط میان اشیا هستند که معنا سازند. در زبان هم هیئت تألیفیه واژگان است که قوام بخش هویات زبانی معنادار هستند. «مفهوم تصویر و تصویر سازی در رساله، متکفل تبیین این مطلب است که نوعی هم ریختی میان جهان و زبان وجود دارد. در واقع زبان ماهیت گزاره ای دارد و گزاره، ماهیت تصویری. ملاک و معیار معنادار بودن گزاره، داشتن تصویر است [2]»...

**نقد شارح بر فیلسوف:** ویتگنشتاین بر دو مفهوم «سوژه متافیزیکی» و «وضعیت های امور ممکن و امور واقع» در ساختار دلالت شناسی خود انگشت تأکید می نهد. اما بنا به توضیح شارح، نسبت این دو با هم آنچنان که پروژه کانت روشن و سازوار است، تناسب و سازواری ندارد. بنا به نظر فیلسوف، وضعیت های امور ممکن و امور واقع، منجز و منسلخ از کاربر زبان در جهان بیرون از او، متعین می شوند؛ از سوی دیگر، این سوژه متافیزیکی است که به مثابه مرز جهان قوام بخش معناداری گزاره هاست. نسبت این دو بنا به نقد شارح به فیلسوف روشن نیست. یکی از دلایل احتمالی عبور و عدول فیلسوف از سوژه متافیزیکی و رسیدن به سوژه تجربی در دوران دوم فلسفه ورزی اش، همین شکاف پرناشدنی میان سوژه متافیزیکی به مثابه مرز جهان و امور واقع می تواند باشد.

**اشاره شارح به خوانش های عرفانی از رساله:** شارح جدا از اشاره به سه خوانش کلی و رایج از رساله که فرازهای پیشین اشاره شد، به خوانشی عرفانی از بعض مفاهیم رساله هم اشاره می کند. مثلاً وی در شرح موضوع تفکیک میان امور گفتنی و نشان دانی

و سکوت در رساله به تلقی عرفانی از سکوت رساله اشاره می‌کند. «مطابق با این تلقی از سکوت، که به سکوت عرفانی مرسوم است، هجوم معانی به ذهن و ضمیر عارف، به قدری عظیم است که زبان محمل مناسبی برای ابراز و در میان گذاشتن آن مطالب با دیگران نیست [3]». در ادامه همین بحث، نگارنده سکوت را به دو سکوت وجودشناختی و دلالت شناختی تقسیم می‌کند و تلاش می‌کند سکوت رساله را ذیل یکی از این انواع سکوت دسته بندی کند. بنا به رأی شارح، سکوت مختار فیلسوف، هیچ کدام نیست: «سکوت رساله، که هم عنان با امور نشان دادنی است، بیش از هر چیز ناظر به عوض شدن میدان و تغییر قواعد سخن گفتن معنادار است. در جایی که این قواعد تغییر پیدا می‌کنند، دیگر نمی‌توان سخنی گفت و آن امور خود را می‌نمایاند، زیرا زبان دیگر ابزار مناسبی در این میان نیست؛ نه اینکه، مانند سکوت دلالت شناسی، از پری بسیار نتوان سخن گفت [4]...». همچنین وی در شرح دیدگاه فیلسوف از مرگ و معنای زندگی با استشهاداتی چند به مولانا و سپهری، تلاش می‌کند صورت بندی آشنایی از این دو مفهوم به دست دهد. علاقمندان را به صفحه ۲۷۲ کتاب ارجاع می‌دهم. در واقع شارح از رهگذر اشاره به مولانا و سپهری، ضمن نشان دادن شباهتهای موجود تجارب عرفانی شرق و غرب، کوشیده نوعی بومی سازی مفاهیم عرفانی فلسفی را نیز به دست دهد.

### نقد ترجمه

در میان اصطلاحات بیشماری که فیلسوف آفریده تا ساختار فلسفی خود را سامان دهد؛ و یافتن برابر نهاد برای آنها در زبان فارسی کاری است سخت نیازمند دقت، سه اصطلاح کلیدی وجود دارد که بنظر می‌رسد بهتر می‌بود به شکل دیگری به فارسی برگردانده می‌شدند:

۱ POSSIBLE STATES OF AFFAIRS - مترجم برای این اصطلاح، برابر نهاد «وضعیت‌های امور ممکن» را بکار برده است. با توجه به ساختار اصطلاح، به نظر می‌رسد بهتر می‌بود اگر برابر نهاد «وضعیت‌های ممکن امور» به کار گرفته می‌شد. دلیل برتری این است که در برابر نهاد مترجم «ممکن» صفت «امور» بنظر می‌رسد ولی در اصل، «ممکن» باید صفت «وضعیت‌ها» باشد. در واقع ما با امور ممکن نه بل با وضعیتهای ممکن امور روبرو هستیم. مگر گفته شود «ممکن» در برابر نهاد پیشنهادی مترجم، صفت «وضعیت امور» است نه «امور» به تنهایی. در این صورت که بنظر می‌رسد مراد مترجم هم همین است؛ به دلیل اینکه اصل اصطلاح همین است، نوعی سلیقه مترجم در تشخیص برابر نهاد رایج تر و زود یاب تر در انتخاب این برابر نهاد مدخلیت داشته است که اساساً امری پسندیده و مرسوم است. با این همه به نظر نگارنده برابر نهاد «وضعیت‌های ممکن امور» در زبان فارسی زود یاب تر است.

۲ CORRESPONDENCE THEORY OF TRUTH - مترجم برای این اصطلاح «تئوری صدق مطابقت» را بکار برده است. بنظر می‌رسد برابر نهاد «تئوری مطابقتی صدق» درست تر باشد، چه مطابقت در واقع صفت تئوری است نه صدق. اما در برابر نهاد پیشنهادی مترجم ابهامی مندرج است که مطابقت ناظر به صدق است نه تئوری.

۳ REDUNDANCY THEORY OF TRUTH - مترجم برای این اصطلاح «تئوری صدق زائد بودن» را بکار برده است که اینجا هم به نظر می‌رسد برابر نهاد «تئوری زائد بودن صدق» برابر نهاد بهتری باشد.

کتاب متأسفانه واژه نامه فارسی انگلیسی و یا انگلیسی فارسی ندارد و جای خالی این مهم، به شدت احساس می‌شود. وجود این واژه نامه، مسیر را برای استفاده از برابر نهادهای مترجم در مقالات و آثار بعدی در این حوزه و حوزه‌های مرتبط هموارتر خواهد کرد که امیدوارم در چاپهای آتی به کتاب افزوده شود.

ترجمه و شرح رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین برای دوستداران فلسفه غرب، بویژه علاقمندان و متخصصین فلسفه تحلیلی همچنین دانشجویان مقاطع عالی رشته فلسفه غرب مورد استفاده خواهد بود. افزون بر این، ترجمه این اثر، آنچنان که پیشتر هم اشاره شد، می‌تواند در غنی سازی و پختگی بیشتر ذخیره و دایره واژگانی فارسی در این مکتب فلسفی به طور خاص و فضای فلسفی به طور عام کمکی شایان توجه داشته باشد.

## پانویس‌ها

۱. رساله منطقی-فلسفی، لودویک ویتگنشتاین، ترجمه و شرح سروش دباغ، انتشارات هرمس، چاپ اول ۱۳۹۳، ص ۲۵۵-۲۵۶
۲. همان، ص ۱۶۲
۳. همان، ص ۲۶۹
۴. همان، ص ۲۷۲. برای شرح همه‌جانبه درباره مفهوم سکوت در تراکتاتوس، ر ک سکوت در تراکتاتوس، سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، سروش دباغ، چاپ سوم ۱۳۹۳